

قصه رسالو، کوکلا و هودی سروده دونی چند را یزاده

☆ دکتر اعجاز احمد ندیم ☆ دکتر محمد صابر ☆

Abstract:

Dunichand Raizadeh, a Hindu poet of Sub-continent, has narrated several classical tales in Persian poetry. He is an unsung Persian poet of Sub-continent whose poetic skills have yet to be recognized. In this article, one of his short Mathnavis, about Resalu, Kokla and Houdi is being introduced, evaluated and edited which shows his command over Persian poetry and poetic language, as well as Persian rhetoric.

Key words: Tale of Resalu, Kokla & Houdi, Love story, Persian literature, Sub-continent Dunichend Raizadeh

دونی چند را یزاده معروف به نام بالی، تاریخ نویس و شاعر زبان فارسی شبه قاره، در سده دوازدهم قمری می زیسته است۔ اسم پدرش میگهراج را یزاده بود۔ دونی چند در زمان کودکی اش، در سن هفت سالگی، پدرش را از دست داد۔ همان از دوران طفولگی به جهانگردی، علوم حرب و علم موسیقی علاقه داشت، و افزون بر آن در علم طب نیز دستی داشت و به معالجهٔ مریضان و کسالت‌مندان نیز می پرداخت۔ اما در اواخر زندگانی اش این شغل را ترك گفت و به خدمت سلطان دلاور خان گکهر (حك: ۱۱۱۷ - ۱۱۳۹ق) در آمد و به عنوان متصدی اش خدماتی انجام داد۔ (Duni Chand, P.6-7)

☆ رئیس دانشکده دولتی شرقپور

☆☆ عضو هیات علمی گروه فارسی دانشگاه پنجاب، لاهور، پاکستان

می نویسند که به سبب سختگیری مدار المہام بہ زندان افتاد و چندی بعد رهایی یافت و عازم بغداد شد، و دوازده سال در آن دیار بسر برد، و سپس بہ سر زمین پوتوہار، میہن خویش، باز آمد۔ در آن هنگام از شہرستانہای متعدد ایالت پنجاب از جملہ مولتان، گجرات و سیالکوت دیداری کرد و در دوران ہمین سفر طولانی بہ ایالت جمون ہم رسید (اسماعیل پور، ص ۲۰۹۵) و در دربار راجہ جمون وقتی کہ سخن از دلیری و شجاعت فرمان روایان آن دیار می رفت، دونی چند ریزادہ بہ ستایش خانوادہ گہکران پرداخت، چون خودش را پرورده و نمکخوار ایشان می پنداشت۔

در باریان راجہ جمون در اثبات ادعای او، از وی شعر حماسہ ای تقاضا نمودند، و دونی چند ریزادہ در ظرف چند روز بہ زبان پوتوہاری نسب نامہ منظوم خانوادہ گہکران را سرود و توسط میر گل میراسی بہ دربار راجہ جمون فرستاد نسب نامہ یاد شدہ بہ دست سلطان مبارز خان نیز رسید و مورد استقبال گرم وی قرار گرفت، و بہ تقاضای وی دونی چند بہ نوشتن کیگور نامہ پرداخت، و در سال ۱۱۳۷ق آن را بہ پایان رساند۔ (سید عبداللہ، ص ۹۶؛ ظہورالدین احمد، صص ۴۳۳-۴۳۷، جلد سوم)

پس از در گذشت دونی چند ریزادہ، فرزندش برجناتہ ریزادہ و سپس نوہ اش رتن چند ریزادہ بر مطالب کیگور نامہ افزودند، و چندی بعد نویسندہ ای دیگر بہ نام عزت رای نیز بر متن کتاب افزود۔ (ہمو، همانجا)

شاد روان دکتر محمد باقر، استاد و ریاست گروہ فارسی در دانشکدہ خاور شناسی، دانشگاہ پنجاب، لاہور، پاکستان، کیگور نامہ را در سال ۱۹۶۵م توسط اکادمی ادبی پنجابی از لاہور منتشر کرد و در ضمن تدوین و

تصحیح، چهار نسخه خطی زیر را مورد نگاه قرار داد:

الف) نسخه خطی موجود در کتابخانه انڈیا آفس در لندن، انگلستان (کتابخانه بریتیش فعلی، در لندن)

ب) نسخه خطی موجود در موزه بریتانیا در لندن، انگلستان (کتابخانه بریتیش فعلی در لندن)

ج) نسخه خطی موجود در کتابخانه شخصی محمد گلزار خان

د) نسخه خطی موجود در کتابخانه شخصی غازی الدین حیدر

علاوه بر چهار نسخه مزبور، در کتابخانه مرکزی دانشگاه پنجاب،

لاهور، پنج نسخه دیگر به شماره ایچ ۵۲، ایچ ۵۳، ایچ ۵۴، ایچ ۵۵ و ایچ

۱۱۲، نیز در مجموعه آذر نگهداری می شود۔ (منزوی، الف، صص

۱۵۱۲-۱۵۱۳، جلد هشتم؛ همو، ب، صص ۴۸۷، ۴۸۹ جلد دهم؛

نوشاهی، ص ۴۱۶) که هیچ کدام از آنها مورد استفاده دکتر محمد باقر قرار

نگرفت۔ در میان نسخه یاد شده، دو نسخه به شماره ایچ ۵۵ و ایچ ۱۱۲

نسبت به نسخه های دیگر مفصلتر هستند و افزون بر تاریخ منشور خانواده

گکهران مثنوی های بسیار جالب را نیز دارند شایسته است ذکر شود که در

سه نسخه دیگر هیچ مثنوی نیامده است۔ مثنویها به این ترتیب است:

(۱) در تعریف قلم (۲) در صفت کاغذ (۳) در شکوه و شکایت

فلک (۴) حکایت یوسف زلیخا (۵) قصه لیلی و محنون (۶) قصه شیرین

و فرهاد (۷) قصه وامق و عذرا (۸) قصه رسالو و کوکلا (۹) قصه سسی و

پنوں (۱۰) قصه هیر و ماهی (۱۱) قصه مرزا و صاحبه (۱۲) قصه بون و

جلالی (۱۳) قصه سوهنی و مهینوال (۱۴) قصه مادھو و کام کندلا (۱۵)

قصه سورتہ و بیجا (۱۶) قصه رود و جلالی (۱۷) قصه مصری و ماہی (۱۸)
 قصه باغ این جهان۔ (منزوی، الف، ۱۵۱۳؛ ظهور الدین احمد، ۴۳۸، جلد
 سوم)

جالب است کہ در کیگوهر نامہ، چاپ دکتر محمد باقر، ذکری از ہیچ
 مثنوی نیامدہ است۔ مثنوی شیرین و فرہاد، در دو نسخه خطی در مجموعہ
 آذر، بہ شمارہ ایچ ۵۵ (نسخہ بدل) و ایچ ۱۱۲ (نسخہ اساس) آمدہ است۔
 تفاوت در میان دو نسخه یاد شدہ بسیار کم بہ چشم می خورد۔ نسخه خطی
 بہ شمارہ ایچ ۵۵ مشتمل بر ۷۹ برگ و نسخه خطی بہ شمارہ ایچ ۱۱۲ دارای
 ۸۰ برگ است کہ در واقع در یک جلد اما در میان دو کتاب قرار گرفتہ است، از
 برگ شمارہ ۶۹ آغاز می شود و بہ برگ شمارہ ۱۴۸ بہ پایان می رسد۔ نسخه
 اول الذکر در سال ۱۸۸۸ بکرمی نگارش یافتہ است و سال کتابت نسخه
 موخر الذکر درج نیست۔

خلاصہ مثنوی دونی چند:

راجہ سرگیب از فرمان رویان با شکوہی بود۔ دشمنان را در میدان جنگ
 شکست می داد و سر نوشت خود را با نوک شمشیر می نوشت۔ در خانہ او یک
 دختری زاد بنام کوکلا، در جهان در زیبایی ہمتایی نداشت گویا برای عاشقان با صفا
 بلا ہایی بر انگیخت۔ در کاخ بلندی زندگی می کرد و یک طوطی خو شنوایی
 داشت۔ در آن کاخ غیر از صبا ہیچکس گزری نداشت دلیر بود و شجاع، ناگاہ یک
 روزی جوانی بنام ہودی از آنجا گزر کرد۔ در شکار گاہ ہر دو ہم دیگر را دیدند و
 دلباختند۔ کوکلا او را در کاخ خود دعوت کرد تا از دیدار ہم بہرہ بجویند گویا مرغ
 دانا در دام صیاد افتاد۔ ہر دو رو برو نشستند و چون شانہ موبہ مو پیوستند۔ طوطی کہ

این ماجرا را می دید، پرواز در آمد و رسالو را خبر داد۔ رسالو با سینه پُر کین، جبین پُر چین، کمان بدست و پشت بر زین چون تیر قضا به سوی خانه دوید۔ هودی را کشت از آن به بعد شاعر کیفیات درونی عاشقان جگر دوز را مطرح می نماید و مثنوی پایان می پذیرد۔

قصه مشحون درد و بلا رسالو و کوکلا و شافتن هودی به سرای عقبی

- | | | |
|----|---------------------------|---------------------------|
| ۱ | این اشهب نوک تیز گامی | در زین دگر کشد لجامی |
| ۲ | در کوچه ورق به ره تمامی | بازیچه کند به خوش خرامی |
| ۳ | راجہ سرگپ به سرفرازی | سرهای سران به یک دو بازی |
| ۴ | سراز تن و تن زجان جدا کرد | زین جان کشی جهان صدا کرد |
| ۵ | بی خیر ز او به بازی دهر | کامیخته شیر او ست در زهر |
| ۶ | با بازی جان زیبی نیازی | بازی خورد از زمان به بازی |
| ۷ | آن دختر او سه روز زاده | از شیر سه روزه رو نهاده |
| ۸ | از بهر نجات جان دوا شد | بر خسته دلی چو مو میا شد |
| ۹ | از خانه سرگپ زمانه | آورد رسالو یش به خانه |
| ۱۰ | سر همسر سروری ببخشید | چون از سر چشم سرو را دید |
| ۱۱ | مشهور به نام کوکلا شد | کس حسن شریک کو که لا شد |
| ۱۲ | با صاف گلو چو کوکلایی | شد بهر هزار جان بلایی |
| ۱۳ | بر کاخ بلند کرد جایش | کین کاخ فلک به زیر پایش |
| ۱۴ | یک طوطی خوش نوا به تلبیس | بگذاشت چو هد هد به بلیس |
| ۱۵ | خود بی طمعی به طبع معقول | با سیر و شکار گشت مشغول |
| ۱۶ | آن شاخ به میوه نارسیده | بر کاخ به جز صبا ندیده |

- | | | |
|----|-----------------------------|----------------------------|
| ۱۷ | چون پخت به خونی و جوانی | دم پخت برای مهمانی |
| ۱۸ | بویش به مشام جان معطر | خویش همه مشک و عود و عنبر |
| ۱۹ | بی صرفه زغرفه هر پگاهی | می کرد به هر طرف نگاهی |
| ۲۰ | برفیل اگر چه زن سوار است | زنجیر به پای هر سوار است |
| ۲۱ | در روز نخیزد از پلنگی | در وقت شب است بر پلنگی |
| ۲۲ | در کام نهنک گرچه تنگ است | آنجا به هزار ریو رنگ است |
| ۲۳ | با خام دلی چو طعمه شیر است | از طمع هوس بدان که سیر است |
| ۲۴ | ناگاه ز راه يك سواری | بنمود چومه رخ از غباری |
| ۲۵ | هودی بود آن چو سرو آزاد | سراو با سرو پیچ افتاد |
| ۲۶ | در كوچه تنگ چون گزر کرد | دل تنگ ز تیر چون سپر کرد |
| ۲۷ | صد خار خلیلد زیر پایش | پنهان ز نظر نه در نمایش |
| ۲۸ | آن هم به دو دیده مشتری شد | در شیشه مطیع چون پری شد |
| ۲۹ | بی تاب نگاه کرد سویش | پُر آب دو دیده رو به رویش |
| ۳۰ | گفتش که به کاخ خوش در آید | در دیده چو نور جان نماید |
| ۳۱ | رو پاك کند زخاكِ کویم | چون باد رسد به تارِ مویم |
| ۳۲ | يك ساغر می چشمد به دستان | در تن کشمش چو روح مستان |
| ۳۳ | بی چاره به دردِ سینه صد چاك | رفت از سرِ نردبان به افلاك |
| ۳۴ | بر بام به طبع دانه یکتا | در دام فتاد مرغ دانا |
| ۳۵ | با شاخ کسی هر آنکه گستاخ | میوه عمرش بر آید از شاخ |
| ۳۶ | با کاخ فلک چه آزمایش | کس را ندهد گهی آسایش |
| ۳۷ | يك چند به رو به رو نشستند | دل داده به جستجو نشستند |

- | | | |
|----|------------------------------|---------------------------|
| ۳۸ | چون شانه اگر چه مو به مو گشت | زان موی میان نه موی بشکست |
| ۳۹ | دروازه مطلب چو بند است | بر در رفتن چه سود مند است |
| ۴۰ | تا حور و پری زیباغ مقصود | حاجب در آن ریاض بگشود |
| ۴۱ | طوطی به هوا نمود پرواز | چون آه شکستگان به آواز |
| ۴۲ | زین حال رسالو را خبر کرد | وین خبر حزین ولی صبر کرد |
| ۴۳ | زاغی است به باغ دست گستاخ | پژمرده گلی کند به هر شاخ |
| ۴۴ | داغ است به سینه من چو زاغی | بر خیز نمایمت سُراغی |
| ۴۵ | پُر چین جبین و سینه پُر کین | در دست کمان پُشت بر زین |
| ۴۶ | در دست دگر گرفت تیری | چو تیر قضا است نا گزیری |
| ۴۷ | چون باد دوید سوی خانه | با یاد مکر زنان زمانه |
| ۴۸ | آزاد ستاد زیر بامی | صیاد و شان نهاد دامی |
| ۴۹ | آن پشت فراغ پست کرده | سر خود چو طباخ دست کرده |
| ۵۰ | چون بود نصیبه اش همین خاک | آورد به خاک روز افلاک |
| ۵۱ | مسکین دلش ز کین خالی | در خانه غریب چون سفالی |
| ۵۲ | یعنی هودی شکسته بیدل | پایش ز گل اوفتاد در گل |
| ۵۳ | بی خبر ز نرد بان گذر کرد | بی خبر گذر به ره گذر کرد |
| ۵۴ | رسالو ناوک جگر دوز | از غیرت دلبری دل افروز |
| ۵۵ | در چشم زدن به چشم او زد | با شصت صفا گذشت از حد |
| ۵۶ | خون گشت روان به روی چون ماه | از چشمه چشم او چو چشمه |
| ۵۷ | گرده جگر و دلش بر آورد | خون دیده خون جوشش آورد |
| ۵۸ | پاشند نمک به ریش ریشان | دودی به هوا ز سوز ایشان |

- ۵۹ خون ریخت همه به ماتم او دم خورد همه نه بی دمی او
- ۶۰ چون گشت کباب پخته از خام چون عرک می نهاد در جام
- ۶۱ آورد به پیش خسته مجروح کز خوف پرید از تنش روح
- ۶۲ صنمی که به درد او جگر ریش با ناخن دست زد بر او نیش
- ۶۳ پاره ز کباب ماه پاره یک باره، دو باره و سه باره
- ۶۴ چون خورد به لب لذیذ بردند حیران چو ز جان عزیز برند
- ۶۵ گفت این چه کباب پُر شراب است جان و دل من بر این کباب است
- ۶۶ بویش به دماغ مستی آورد می دانم جان ز هستی آورد
- ۶۷ این بوی ز کوی آشنایی آمد سوی من به دل ربایی
- ۶۸ گفتش که نگر به حال خامی از میوه عمر تلخ کامی
- ۶۹ چون دست به باغ غیر بگشود دید آنچه سزا سزایش این بود
- ۷۰ آورد سر او به طشت زرین ببرید سر این به تیغ رنگین
- ۷۱ در عرصه عشق کرد گویی در عالم مانند گفتگویی
- ۷۲ خام آن که به عاشقان ستیزد خونین است که خون شان بریزد

فنی خصایص و صنایع بدایع:

بیت ۴: جان و تن: تضاد

بیت ۴: جان و جهان: جناس

بیت ۴: جدا و صدا: جناس

بیت ۵: دهر و زهر: جناس

بیت ۱۰: سر، سرو: جناس

بیت ۱۴: هد هد و بلقیس: تلمیح

بیت ۱۶: آن شاخ به میوه نارسیده: اشاره به کوکلا، تشبیه

بیت ۱۷: چون پخت به خونی و جوانی: اشاره به جوان شدن کوکلا، کنایه

بیت ۱۸: بو، مشام، معطر، مشک و عنبر: مراعاة النظر

بیت ۱۹: صرفہ و غرفہ: جناس

بیت ۲۰: زنجیر بہ پای ہر سوار بودن: کنایہ ہنری برای مجبور بودن ہر کس

بیت ۲۱: پلنگ: در مصرعہ اول رختِ خواب

بیت ۲۲: رنگ و تنگ: جناس

بیت ۲۳ شیر و سیر: جناس

بیت ۲۴: رخ سوار: مشبہ، مہ: مشبہ بہ، چو: ادات تشبیہ، تشبیہ

بیت ۲۵ سوار: مشبہ، سرو آزاد: مشبہ بہ، چو: ادات تشبیہ، تشبیہ

بیت ۲۵: سر، سرو: جناس

بیت ۲۸: آن کس: مشبہ، پری: مشبہ بہ، چو: ادات تشبیہ، تشبیہ

بیت ۳۰: تشبیہ محبوب بہ نور

بیت ۳۱ تشبیہ محبوب بہ باد

بیت ۳۲: تشبیہ محبوب چون روح در بدن

بیت ۳۵: میوہ عمر: تشبیہ بلیغ

بیت ۳۸: تشبیہ محبوب بہ شانہ

بیت ۴۰: باغ مقصود: تشبیہ بلیغ

بیت ۴۳: زاغ و باغ: جناس

بیت ۴۴: داغ: مشبہ، زاغ: مشبہ بہ، چو: ادات تشبیہ

بیت ۴۶ تیر قضا: تشبیہ بلیغ

بیت ۴۷: تشبیہ بہ باد

بیت ۹۴: پست و دست: جناس

بیت ۵۲: گل و گل: جناس

بیت ۵۶: تشبیہ بہ ماہ

بیت ۵۶: از چشمہ چشم او چو چشمہ: تکرار صامتہا

بیت ۵۸: نمک بہ ریش پاشیدن: کنایہ

بیت ۶۲: نیش، ریش: جناس

بیت ۶۸: میوہ عمر: تشبیہ بلیغ

کتابشناسی:

- اسمعیل پور، محمد (۱۳۷۵ش) کیگوهر نامہ؛ دانش نامہ ادب فارسی در شبہ قارہ، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تہران۔
- جہانتاب (۱۳۸۵ش) محض اعجاز، شامل دانش نامہ ادب فارسی در شبہ قارہ، بہ کوشش حسن انوشہ، وزارت فرهنگ و ارشاد، تہران۔
- صدیقی، طاہرہ (۱۳۷۷ش / ۱۹۹۹م) داستان سرائی فارسی در شبہ قارہ در دورہ تیموریان، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد۔
- انصاری، نورالحسن (۱۹۶۹م) فارسی ادب بعہد اورنگزیب، اندوپرشین سوسائٹی، دہلی
- سید عبداللہ (۱۳۷۱ش) ادبیات فارسی در میان ہندوان؛ مترجم دکتہ محمد اسلم خان، موقوفات دکتہ محمود افشار، تہران۔
- ظہورالدین احمد (۱۹۹۰، ۱۹۸۵، ۱۹۷۷م) پاکستان میں فارسی ادب، ج ۵، ۴ و ۳، ادارہ تحقیقات پاکستان، دانشگاه پنجاب، لاہور۔
- منزوی، احمد (الف) (۹۱۸۷م) فہرست مشترک نسخہ خطی فارسی پاکستان، جلد ہشتم، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد۔
- نوشاہی، خضر عباسی (۱۹۸۶م) فہرست نسخہ های خطی فارسی کتابخانہ دانشگاه پنجاب، لاہور،

، گنجینہ آذر، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد۔

**Duni Chand Raizadeh (1965) Kaigohar Nameh, Edited by
Muhammad Baqir, Punjab Adabi Academy, Lahore.**

